



Mystical Theology of Rāz Shīrāzī

Roya Rezaanesh

PhD student of Religions and Comparative Mysticism, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Ali Ashraf Imami (corresponding author)

Associate professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: imami@um.ac.ir

Dr. Mohammad Javad Shams

Associate professor, Imam Khomeini International University.

Dr. Fayyaz Gharai

Associate professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

In this essay, the theology of Mīrzā Abū al-Qāsim Rāz Shīrāzī, a Shiite mystic (1286 AH), has been examined in a descriptive-analytical manner. He has considered the basis of religion, especially Islam and Shi'a, to be the authority of Imam Ali (P.B.U.H), and in his works, he has, in a special and unique way, dealt with the relationship between the Muhammadan truth and authority. In his view, in the presence of the Unicity, no root or branch of religion is accepted from the worshipers without establishing the foundation of authority. Rāz has also referred to mystical theology in the threefold structure of religion, and with the support of Shiite hadiths and relying on the concept of the "pillar" of religion, that is, the absolute divine authority, while highlighting the fourth element, namely truth as the essence of religion, he has considered achieving the state of beneficence (*ihsān*), not only in Islam, but also in all previous religions, to be conditional on accepting the reality of Muhammad and Ali. From his perspective, it appears that the Infallible Imams (P.B.U.T.) represent the truth of religion in all centuries and eras.

Keyword: Mīrzā Abū al-Qāsim Rāz Shīrāzī, theology, authority (*wilāyat*), perfect man





سال 57 - شماره 1 - شماره پیاپی 114 - بهار و تابستان 1404، ص 160 - 131	HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/
شاپا چاپی 2008-9112	شاپا الکترونیکی 2538-4171
تاریخ دریافت: 1403/04/03	تاریخ بازنگری: 1403/10/24
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: 1403/10/26
DOI: 10.22067/epk.2025.88522.1347	

دین‌شناسی عرفانی راز شیرازی

رویا رضامنش

دانشجوی دکتری گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد

علی اشرف امامی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد

imami@um.ac.ir

محمد جواد شمس

دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

فیاض قرائی

دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در این جستار دین‌شناسی میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، عارف شیعی (1286ق) به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. او اصل دین، بالاخص دین اسلام و مذهب شیعه را ولایت حضرت علی (ع) دانسته است و در مجموع آثار خود به نحوی خاص و منحصر به فرد به ارتباط بین بحث حقیقت محمدیه با ولایت پرداخته است. از نظر او در پیشگاه حضرت احدیت هیچ اصلی از اصول و فروع دین بدون تشبید بنیان ولایت از عباد پذیرفته نیست. راز به دین‌شناسی عرفانی در ساختار سه‌گانه دین نیز اشاره کرده است و با پشتوانه احادیث شیعه و با تکیه بر مفهوم «رکن» دین یعنی ولایت کلیه الهیه، ضمن تأکید بر چهارمین عنصر؛ یعنی حقیقت به‌عنوان گوهر دین، نیل به مقام احسان را نه تنها در دین اسلام، بلکه در تمامی ادیان پیشین هم، مشروط به پذیرفتن حقیقت محمدیه و علویه دانسته است. از دیدگاه او چنین بر می‌آید که حضرات معصومین (ع) تمثل حقیقت دین در کلیه قرون و اعصاراند.

واژگان کلیدی: میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، دین‌شناسی، ولایت، انسان کامل.

مقدمه

ابوالقاسم حسینی شریفی ذهبی معروف به «آقامیرز ابابا» و متخلص به «راز»، سی و پنجمین قطب سلسله ذهبیه است.¹ او از سوی پدری به سید شریف جرجانی تا امام حسین (ع) و از سمت مادری به محمد هاشم درویش، قطب الدین نیریزی و میرسیدعلی همدانی می‌رسد.² تربیت روحانی او نیز به مدد این حضرات بود.³ او در سال 1215ق در شهر شیراز متولد و در سال 1286ق در اصفهان از دنیا رفت.⁴ از آثار او می‌توان به: آیات الولاية، براهین الامامه، قوائم الانوار، مناهج الانوار المعرفه، طباشیر الحکمه، نور علی نور، قنوتیه، اسرار الولاية و ... اشاره کرد.⁵

منظور از او از دین، دین اسلام به معنای تسلیم است⁶ و معتقد است دینی به غیر از دین احمدی وجود ندارد.⁷ این سخن موید آن است که دین در همه اعصار واحد و هر آن چیزی که بر حضرت محمد (ص) وحی شده به انبیاء گذشته نیز توصیه شده است؛ یعنی دین محمدی همان دین انبیاء پیشین و شریعت اصل مشترک فیما بین آنان است.⁸ بر طبق آیه 33 سوره توبه حضرت محمد (ص) با دین حق فرستاده شده که در اینجا حق، صفتی برای دین است. ذیل این آیه آمده است که حق تعالی حضرت محمد (ص) را برای ابلاغ ولایت حضرت علی (ع) فرستاده و توصیه کرده است؛ لذا ولایت همان دین حق است.⁹ از نظر راز اظهار دین حق همان ولایت باطنیه حضرت علی (ع) است.¹⁰ او با توجه به آیات و روایات برای دین صفاتی قائل است از جمله حق، خالص، حنیف، فطری، قیّم.¹¹ بنا به حدیث «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ»¹² معتقد به سهولت در دین است.¹³ او تحصیل بصیرت و علم را در دین الهی لازم دانسته و اشاره می‌کند که تقلید دین بر غیر بصیرت از طریقه عقل و هدایت به دور است¹⁴ و برای این دین سَرّی قائل است

1. راز شیرازی، مقدمه طباشیر الحکمه، 3.

2. راز شیرازی، مرصاد العباد، 28.

3. راز شیرازی، مناسک العاشقین، 25.

4. خاوری، ذهبیه، 367/1.

5. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، 6.

6. راز شیرازی، مرآت العارفین، 99.

7. راز شیرازی، آیات الولاية، 55/1.

8. کلینی، کافی، 432/1.

9. همان.

10. راز شیرازی، مراتب سبعه، 189.

11. راز شیرازی، آیات الولاية، 259/1.

12. کلینی، کافی، 494/5.

13. راز شیرازی، قوائم الانوار و طوابع الاسرار، 171.

14. راز شیرازی، آیات الولاية، 73/1.

که سرّ آن، در حضرت علی(ع) و ذریه مطهر ایشان نهفته است.^۱ او اذعان داشت که افراد به واسطه ولایت آن حضرت صاحب دین و در آن وارد می‌شوند،^۲ برای همین است که او، شیعه را عروه، عماد و شرف اسلام دانسته است.^۳

او با توجه به حدیث نبوی «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَفْتَرِقَا...»^۴ بیان می‌کند که مراد حضرت محمد (ص) از حق، حقیقت دین است؛ یعنی کسانی که طالب دین‌اند، باید دین را از حضرت علی(ع) بیابند؛ زیرا که ایشان حقیقت دین است. او معتقد است دین ظاهری و باطنی دارد^۵ و بنابر احادیث وارده حقیقت و باطن حضرات ائمه هدی(ع)، حقیقت دین است؛ زیرا که دین از این حضرات ظاهر شده است و آنچه به امت رسیده صورت حقیقت این حضرات است.^۶ بنابراین راز از حضرت علی(ع) و ذریه مطهرشان، به‌عنوان حقیقت دین یاد کرده است^۷ و اذعان داشته که حضرت علی(ع) آشکارکننده دین محمدی است^۸ و حتی به‌واسطه آن حضرت است که دین اسلام و آیین محمدی وجود دارد.^۹ تعبیر «شاه اسلام و میر دین» درباره حضرت علی(ع)، نشان از اهمیت ولایت در دین‌شناسی اوست. او معرفت دین را در گرو معرفت به ظاهر و باطن دین دانسته و معتقد است باطن دین، از طریق تاویل که نتیجه متابعت از آن حضرت است به دست می‌آید.^{۱۰}

امر دین و احکام شریعت اسلام به حضرت محمد (ص) و حضرت علی(ع) تفویض شده؛ زیرا آن حضرات بنص کلام الله «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»^{۱۱} مظهر ولایت الهیه‌اند.^{۱۲} حق تعالی انسان کامل را مویّد، ظهیر و پشت دین خود قرار داده است.^{۱۳} با توجه به حدیث نبوی «ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ»^{۱۴} انسان کامل وسیله توجه به حضرت حق بوده و حقیقت عبادت چیزی جز توجه به این وسیله نورانیه الهیه، که شرط

۱. همان، 401.

۲. راز شیرازی، اسرار الولاية، 35.

۳. راز شیرازی، آیات الولاية، 394/2.

۴. حرعاملی، وسائل الشیعه، 242/3.

۵. راز شیرازی، براهین الامامه، 191.

۶. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص)، 82.

۷. راز شیرازی، براهین الامامه، 119.

۸. همان، 55.

۹. راز شیرازی، اسرار الولاية، 98.

۱۰. راز شیرازی، آیات الولاية، 55/1.

۱۱. مانده: 55.

۱۲. راز شیرازی، براهین الامامه، 246.

۱۳. راز شیرازی، معالم التأویل و التبیان فی شرح خطبه النبیان، 396.

۱۴. علامه حلی، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، 449/1.

اعظم بندگی و توجه به حضرت حق است، نخواهد بود.

از نظر او دین حق در زمان قیام قائم آل محمد (عج) «خاتم الولاية المحمدیه» محقق خواهد شد؛ لذا زمان تحقق آن با قیام قائم آل محمد (عج) ارتباط مستقیمی دارد. او به استناد حدیثی از امام صادق (ع) که فرموده‌اند «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةَ آدَمَ - وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ - وَ دَوْلَةَ إِبْلِيسَ، فِإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعَبِّدَ عِلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعَبِّدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ، وَالْمُذْبِعُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سِتْرُهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ»¹ دین را در دو دولت بیان نموده: دولت آدم و ابلیس. در زمان دولت ابلیس، عبادات کامله حق تعالی که تصدیق بر ولایت والیان دین محمدیست، در خفا و پنهانی انجام می‌شود؛ اما در دولت آدم که زمان ظهور حضرت قائم آل محمد (عج)، رجعت حضرات ائمه (ع) و زمان بندگی و ظهور دولت آدم حقیقی است، حق تعالی آشکارا عبادت خواهد شد و عَلم ولایت که اصل الاصول دین الهی است برپا خواهد شد.²

راز به استناد حدیث نبوی «الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَالْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي وَالْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي»³ با طرح ساختار چهارگانه شریعت، طریقت، تقوا و حقیقت در غالب چهار تحصیل، که هر یک دارای مدت و بقائی است درصدد بیان ذومراتب بودن معرفت برآمده و معتقد است انسان کامل جامع هر چهار تحصیل مرتبه معرفتی است.⁴ او با تمثیل‌هایی از جمله تمثیل سه دریا و حرم، مسجد و کعبه به تبیین و نشان دادن نسبت بین مراتب سه‌گانه دین پرداخته است. او از طریقت که باطن شریعت است، و حقیقت که باطن طریقت است، تعبیر به ولایت حضرت علی (ع) کرده است.⁵

محوری‌ترین پرسش این مقاله آن است که رازشیرازی، ارتباط بین دین و انسان کامل را چگونه تبیین می‌کند؟ تاکنون پژوهشی تحت عنوان جستاری در دین‌شناسی رازشیرازی صورت نگرفته؛ اما در تحقیقات مرتبط با آن می‌توان از مقاله «رازشیرازی» نوشته ابوالقاسم سلامیان،⁶ مقاله «ولایت در نگاه رازشیرازی» نوشته محمد یوسف نیری و عباس مرادی،⁷ مقاله «تأویل عرفانی در تفسیر آیات الولاية راز شیرازی» نوشته علی اشرف امامی و محسن شرفایی⁸ یاد کرد. در این مقاله سعی شده است با مراجعه به آثار منظوم و منثور

1. کلینی، کافی، 372/11.

2. راز شیرازی، آیات الولاية، 34/1.

3. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزه فی الاحادیث الدینیة، 124/4.

4. راز شیرازی، قوائم الانوار و طوابع الاسرار، 268.

5. همان، 89.

6. سلامیان، ابوالقاسم، «راز شیرازی»، وحید، ش. 262 (1359): 41-48.

7. نیری، محمد یوسف و عباس مرادی، «ولایت در نگاه راز شیرازی»، بوستان ادب دانشگاه شیراز، ش. 11 (1391): 197-222.

8. اشرف امامی، علی و محسن شرفایی، «تأویل عرفانی در تفسیر آیات الولاية راز شیرازی»، فصلنامه علمی عرفان اسلامی، ش. 65 (1399): 77-96.

رازشیرازی بحث دین را از دیدگاه این عارف مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

1- دین‌شناسی عرفانی

در آثار به‌جامانده از راز مراتب دین‌داری اسلام، ایمان و احسان و عبادت، عبودیت و عبودت دیده می‌شود که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

1-1- ایمان و احسان

«اسلام»، ایمان به ولایت حضرات ائمه (ع) است^۱ و در برخی دیگر مراد از اسلام توحید و انقیاد به حکم الهی است.^۲ در برخی تفاسیر ایمان شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست.^۳ از نظر راز اسلام دارای دو مقام است: اسلام قبل از ایمان و اسلام بعد از ایمان است. در اسلام قبل از ایمان، امر به دخول در ولایت شده و در اسلام بعد از ایمان، تسلیم در امر ولایت شده است.^۴ به نظر او مقام تنزیل و نبوت به اسلام ظاهر قبل از ایمان، و مقام تأویل و ولایت کلیه الهیه حضرت علی (ع) به اسلام بعد از ایمان اشاره دارد و ادامه می‌دهد که اسلام ظاهر، مقابل کفر ظاهری کفار است و اسلام بعد از ایمان، مقابل کفر باطنی به صاحب ولایت کلیه و نفاق به آن حضرت علی (ع) است.^۵

راز «ایمان» را با فتح الف جمع یمین به معنی ید دانسته؛ یعنی دست‌هایی که به جهت ادب و اطاعت از ولایت و خلافت حضرات ائمه (ع) بسته شده است.^۶ ایمان امری درونی و باطنی^۷ و جایگاهش دل و قلب است.^۸ راز در تقسیمات چهارگانه قلب اشاره کرده که قلب مومن، سراج و روشنی بخش اوست و اشاره می‌کند که ایمان از عالم فضل الهی؛ یعنی عالم انبیا و اولیا، و جز به موهبت الهی به هیچ‌کس، و به واسطه هیچ عملی از جمله طاعات، عبادات و ... به کسی عطا نمی‌شود.^۹

مراد از ایمان تأیید حق تعالی و روح ایمان است، روح ایمان، محبت و ولایت حضرت علی (ع) و حضرات ائمه هدی (ع) است و هر قدر قوت معرفت و ولایت مومن به آنان بیشتر باشد، روح ایمانی او قوی‌تر می‌گردد. از نظر او ایمان چهار مرحله دارد: اقرار به لسان؛ تصدیق به قلب و جان؛ عمل به ارکان و

۱. همان، 291.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، 5/576.

۳. کلینی، کافی، 2/26.

۴. راز شیرازی، آیات الولاية، 2/193.

۵. راز شیرازی، معالم التأویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 250.

۶. راز شیرازی، آیات الولاية، 1/119.

۷. کلینی، کافی، 2/35.

۸. حجرات: 7.

۹. راز شیرازی، قوائم الانوار و طوابع الاسرار، 186-290.

تایید و روح ایمان است که حق تعالی در قلوب شیعیان حضرت علی (ع) نازل می سازد او ایمان را دارای مراتب ده گانه دانسته که آخرین آن ولایت است. این ولایت نور ذات حق تعالی است که سر حضرت علی (ع) بوده است. ایمان به واسطه ولایت کلیه مختصه حضرت علی (ع) زیادت یافته آن چنان ولایتی که به آن در هر شی باذن حق تعالی تصرف می نماید.¹

او پذیرش ولایت حضرت علی (ع) را شرط تثبیت ایمان و دارای دو حالت دانسته است: مُسْتَقَرٌّ و مُسْتَوْدَعٌ. ایمان مُسْتَقَرٌّ، ایمان شیعیان خالص الولای حضرت علی (ع) است که هرگز نور ایمان و ولایت از آنان زایل نمی شود؛ زیرا که مفطور به ولایت و ایمان به ایشان هستند. ایمان مُسْتَوْدَعٌ مخالفان آن حضرت اند.² راز معتقد است که حضرت محمد (ص) نور اسلام، و حضرت علی (ع)، نور ایمان را در قلوب شیعیان خود ایجاد می کنند.³ چنان که در روایات آمده است: «يَا عَلِيُّ حُبُّكَ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُكَ كُفْرٌ».⁴ اگر صورت افراد فقط به سوی شعار اسلام باشد؛ اما به سبب انکار حقیقت اسلام (که ولایت و خلافت حقه اهل ولایت است) به عقب می روند و به تدریج از اسلام حقیقی دور و داخل در کفر می شوند. او در ادامه اشاره می کند که دعوت بر مخالفت با ولایت و خلافت الهیه علویه دعوت به کفر است، خواه شعار اسلام را از طاعات و عبادات به عمل آورده یا نیاورده باشد؛ زیرا که اصل دین اسلام ایمان به ولایت است.⁵ مقام تحقق به حقیقت ایمان، بطون دین و شریعت «احسان» است و متحقق به حقیقت دین، مستحق مقام احسان است.⁶ مرتبه احسان مرتبه مشاهدات و شهوداتی قلبی است یعنی عبد این مقام، حق تعالی را با قلب خود مشاهده می کند.⁷ او با توجه به آیه 11 سوره نجم فواد را جایگاه و معدن مشاهده، شهود، معرفت و محل رویت آیات کبری دانسته است.⁸ در اینجا مراد از رویت آیات کبرای الهی به حقایق و بصائر القلوب است، نه به جهت ابصار که آن، برای حضرات انبیا و اوصیا و اولیای ایشان که شیعیان خالص الولای حضرت علی (ع) اند امکان پذیر است. عابد، با فواد که محل مشاهده، و قلب، که معدن ایمان است به یقین می رسد.⁹ چنان که حضرت علی (ع) فرموده است «لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ

1. راز شیرازی، آیات الولایه، 320/2-25-358.

2. همان، 161-125/1.

3. همان، 98/2.

4. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، 206/1.

5. راز شیرازی، آیات الولایه، 280/2.

6. راز شیرازی، مناہج انوار المعرفه، 262.

7. راز شیرازی، آیات الولایه، 1/1.

8. راز شیرازی، زاد المسافرین (منہاج السالکین)، 60.

9. راز شیرازی، مناہج انوار المعرفه، 91-92-106.

ولكن رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ^۱ با توجه به این سخن عبادت چیزی جز مشاهده از طریق قلب و تصدیقات یقینی نیست. بنابراین عابد با فانی شدن، به حقیقت الهی پی خواهد برد.^۲ راز با توجه به آیه ۹۰ سوره نحل و ذیل تفسیر آن^۳ معتقد است که مقام احسان پذیرش ولایت حضرت علی(ع) و حاوی رتبه ولایت است. بنابراین می‌توان گفت همان گونه که کمال دین در وصول به ولایت است، اکمال انسان در سلوک نیز به مقام احسان است.^۴

با توجه به آیه ۱۲۵ سوره نساء، محسن کسی است که دین و آیین خود را در برابر حق تعالی تسلیم کرده است. برخی آن را به رویت حق تعالی از جان و تسلیم در برابر او معنا کرده‌اند.^۵ چنانکه در حدیث احسان آمده است «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۶ راز معتقد است منظور از «محسن» کسی است که فعل، خُلق و عقیده‌اش با احکام و اوامر حضرت علی(ع) مطابقت داشته و به آن حضرت تولی جسته است^۷ و محسن را فردی بیان نموده که تمسک به عروه الوثقی یعنی ولایت حضرت علی(ع) و ذریه مطهره ایشان داشته است؛ لذا از نظر او توجه به حق تعالی و نیکوکاری ولایت است.^۸

2-1- عبادت، عبودیت و عبودت

هدف از خلقت، عبادت حق تعالی است.^۹ با توجه به آیه ۵۶ سوره ذاریات غایت دین‌داری در غایت خلقت خلاصه شده است. از نظر راز بندگی و طاعت حق تعالی دارای دو وجه است؛ وجه ظاهری و باطنی. وجه ظاهری را عبادت و وجه باطنی را عبودیت و عبودت دانسته است.^{۱۰} اعمالی است که در شریعت مقدسه برای کسب پاداش الهی توسط شارع تکلیف شده «عبادت» است.^{۱۱}

حقیقت تمامی صور و ظواهر عبادات و طاعات شرعیه الهیه «عبودیت» است که هیچ عبادت و طاعتی از حیطه آن خارج نیست.^{۱۲} به اعتقاد راز عبودیت مجلی جمیع اسماء و صفات ربوبیت است که حقیقت

۱. کلینی، کافی، ۱/۱۳۸.

۲. تلمسانی، شرح مواقف نفی، ۳۵۹.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ۱۸۸/۲۴.

۴. راز شیرازی، آیات الولاية، ۲۵۶/۱.

۵. بقلی، عرائس البیان فی تفسیر القرآن، ۲۸۳/۱.

۶. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۵۵۳/۱.

۷. راز شیرازی، آیات الولاية، ۲۵۶/۱.

۸. همان، ۱۰۰/۲.

۹. کلینی، کافی، ۸/۲۲.

۱۰. راز شیرازی، آیات الولاية، ۴۳۳/۲.

۱۱. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۴۶۸.

۱۲. همان، ۴۶۹.

آن، در عبودیت ظاهر شده است.¹ عبودیت و ربوبیت رابطه تلازمی دارند. چنان که آمده است «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»² عبودیت جوهره است که کُنْهش ربوبیت است و هر صفت کمالی که عبودیت فاقد آن است هر آینه در ربوبیت موجود است؛ زیرا کُنْه و حقیقت آن صفت در حق تعالی است در این صورت اشعه همه صفات ربوبیت بر انسان کامل تابیده و از مشاهده کمالات انسانی می تواند به حقایق صفات الهیه پی ببرد.³ شاید به این دلیل است که حضرت محمد (ص) فرموده «التَّطَرُّقُ إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ عِبَادَةٍ»⁴ در این مرتبه عبد حقیقی الهی کسی است که تمام عبودیت عباد الهی، ظهورات آن عبد کامل الهی است و ربوبیت باطن، سر و کنه اوست.⁵ چنان که وارد است «أَمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ»⁶

از نظر راز کمال عبودیت به عنوان غایت دین داری، حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است. او وقوف نور مقدس آن حضرات در پیشروی حق تعالی و تسبیح و تحمید آن را نشان از حقیقت عبودیت آن حضرات نسبت بذات اقدس احدیت دانسته؛ زیرا که این نور مقدس حقیقت عبودیت است.⁷ راز به استناد سخن امام صادق (ع) «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»⁸ بیان داشته که حضرات اثنی عشر به حسب نفوس قدسیه و صور کلیه خود عبید نور مقدس حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) اند.⁹

راز در شرح سخن حضرت علی (ع) «انا البعوضه التي ضرب الله بها مثلا» بیان داشته که آن حضرت با این مثال خواسته تا رفع اشتباه از مخالفان و موافقان خود کند تا در شان ایشان غلو ننمایند و توهم ربوبیت در حق آنان نکنند و عبودیت کامله که حقیقت و کُنْه آن ربوبیت است را در حق آن حضرت قایل نشوند. در واقع این عبودیت حقیقت ولایت و امر الهی است که حقیقت کلیه الهیه حضرت علی (ع) و نور حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است و آن حضرت فقط عبد، بنده خاص، نایب، حجت و خلیفه الهی است. حقیقت کلیه ولایت باطنیه حضرت علی (ع) که نور امر الهی است به جهت کلیت بر

1. رازشیرازی، آیات الولاية، 433/2.

2. امام صادق (ع)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، 536.

3. نیری، میزان الصواب در شرح فصل الخطاب، 848.

4. اصفهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، 184.

5. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 354.

6. ابن فهد حلّی، عدة الداعی، 129/1.

7. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، 161.

8. کلینی، کافی، 89/1.

9. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، 286-290.

تمامی موجودات عوالم الهیه احاطه تام دارد. آن حضرت علاوه بر اینکه کلیت و احاطه تام بر مراتب و مقامات عالیه انسانی دارد هم انسان کامل حقیقی الهی، اعظم مبدعات الهیه و مظهر ذات احدیت به جمیع صفات کمالیه است و هم به مانند بعوضه از همه کوچک تر است. ایشان به سبب کلیت و جامعیت خود، جامع جمیع مراتب عالیه عظیمه کبیره، سافله صغیره و حقیره است؛ زیرا که حقیقت آن حضرت حقیقت الحقایق است و بر تمام اشیائی که مخلوقات الهی اند جامع، منبسط و محیط است و تمامی موجودات کبیره، صغیره، عالیه و سافله عالم وجود و کون را احصاء کرده و چیزی از حیطه ذات او خارج نیست.¹

رازشیرازی با ذکر حدیث «فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَ...»² «عبودت» را رجوع عبد از ربوبیت به عبودیت می داند. در این مرتبه عبادت نه از سوی عابد؛ بلکه از سوی حق تعالی انجام می شود؛ یعنی نوعی عمل الهی است، چون چیزی از عبد باقی نمانده و هر چه هست حق تعالی است. مقام عبودت فوق مقام رتبه انبیا است چنان که فرموده است:

این عبودت فوق رتبه انبیاست کویظاهر نیست هستیش از خداست³

2- اصول دین

از نظر راز در پیشگاه حضرت احدیت هیچ اصلی از اصول دین اعم از توحید، عدالت، نبوت، امامت و معاد و احکام عملی اسلام از جمله صلاه، زکات، صوم، حج، جهاد بدون تشیید بنیان ولایت از عباد پذیرفته نیست؛ زیرا سر ولایت، معانی توحید، باطن نبوت، بذر حالات معادیّه و ثمرات جنت است.⁴

1-2- توحید

در بین انواع توحید که عبارت است از توحید افعالی، توحید صفاتی، توحید آثاری و توحید ذاتی، تنها انسان کامل مظهر توحید ذاتی بوده و با مرتبه ولایی آن برابری می کند. این توحید مظهر عالم لاهوت و منحصر در باطن حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و ذریه مطهرشان است.⁵ آن حضرات نور عظمت، ظهور اول، فعل ساکن، مشیت مطلقه، تجلی اول و رحمت واسعه الهی اند و به جز از این حضرات موجودی اقرب و عارف به ذات اقدس الهی نشده است.⁶ نور لاهوتی آن حضرات اختصاص به

1. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 354-355.

2. کلینی، کافی، 352/2.

3. راز شیرازی، فتوئه، 272-473.

4. همان، 44.

5. راز شیرازی، فتوئه، 440.

6. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، 145.

حضرات خمس و رجال الهی داشته و شامل تمامی انبیا و رسل نمی شود. این نور محل توحید ذاتی حق تعالی و محل ظهور گنج مخفی اوست.¹ در عصر نبوت، حضرت محمد (ص) و در عصر ولایت، حضرت علی (ع) مظهر توحید الهی و دلال خلاق به سوی حق تعالی است؛² بنابراین مظهر توحید ذاتی، پیر عشق ولی الهی؛ یعنی انسان کامل است. بنا به حدیث نبوی «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»³ اوصیاء آن حضرت هر یک به کلمه ای از توحید ذاتی ناطق شده، که دلالت بر مظهریت ذات و صفات الهی دارد.⁴

2-2- معاد

رجوع و بازگشت به حق تعالی یکی از اصول انکارناپذیر دین اسلام است. با توجه به تفاسیر شیعه حق تعالی موجودات را بیهوده خلق نکرده و روزی به سوی خود باز می گرداند.⁵ از نظر راز حضرت علی (ع) آخرت موجودات و مرجع کل اشیا است؛ زیرا همان طور که آن حضرت در ابتدا، صاحب ولایت کلیه و امر الله بوده و کل اشیا عالم ظهور از این حقیقت کلیه ظاهر شده، سرانجام نیز در دوره بطون عالم که قیامت و حشر است به آن حضرت برگردانیده می شود. تمام مطالب فوق موقوف است بر فهم کلیه حقیقیه ولایت آن حضرت که مبدء اشیا عالم کون و ظهورات و منتهی و غایت تمامی اشیا عالم وجود است.⁶

در ذیل آیه 48 سوره اعراف «... وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ...» آمده است که حضرت علی (ع) در روز قیامت ما بین جهنم و بهشت ایستاده و یاوران و دشمنان خود را از چهره آنان شناخته و در نهایت دوستان خود را به بهشت و دشمنان خود را به جهنم وارد می کند.⁷ راز شیرازی در ذیل این آیه آورده است که مراد از «الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» حضرات ائمه هدی اند.⁸ در وجه اطلاق لفظ اعراف بر حضرات ائمه (ع) آمده است که اعراف مشتق از معرفت است. بدین معنا که آن حضرات اهل معرفت اند یعنی عارف، معروف و معرف حق تعالی و مردم اند و در وجه دیگر این اطلاق آمده است که اعراف مکان عالی و مرتفعی است که در آن حضرات ائمه (ع) (که اهل معرفت اند) بر سیرت، و در درجات و درکات مردم نظر نموده و

1. راز شیرازی، فتویه، 444.

2. راز شیرازی، براهین الامامه، 232.

3. شیخ طوسی، امالی، 394/2.

4. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، 146.

5. مجلسی، بحار الانوار، 554/29.

6. راز شیرازی، معالم التأویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 440.

7. مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، 337/8.

8. راز شیرازی، آیات الولاية، 171/1.

اهل سعادت و اهل شقاوت را از هم تمیز می‌دهند.^۱

1-2-2-برزخ

بنابر آیه ۱۰۰ سوره مومنون دومین جایگاه انسان بعد از مرگ برزخ است در آنجا می‌ماند تا برانگیخته شوند. از نظر راز برزخی که روح انسان بعد از مفارقت از بدن به آنجا منتقل می‌گردد غیر برزخی است که میانه ارواح و اجسام است، این را برزخ سابق و آن را برزخ لاحق خوانده است. او برزخ سابق را غیب مجالی و برزخ لاحق را غیب مکانی گوید. او در ادامه به دو شهر در شرق و غرب عالم اشاره می‌کند. مدینه شرقیه، که برزخ سابق بر عالم ملک و دنیا است و نفوس بشری از آنجا ناشی می‌شوند. مدینه غربیه که برزخ لاحق است و نفوس انسانی به آن رجوع می‌کنند.^۲ در آیه ۴۰ سوره معارج «...الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ...»، منظور از «الْمَشَارِقُ» پیامبران و منظور از «الْمَغَارِبُ» اوصیاء و جانشینان‌اند.^۳ رازشیرازی بیان داشته که تعبیر انبیا به مشارق از آن جهت است که شمس نور احدیت به صورت نبوت، هدایت و... بر آن مطالع نفوس کلیه اشراق کرده است. مشارق ارواح آن حضرات بر تمامی اهل دنیا، امم سابقه و لاحقه تابیده و رفع ظلمت از خلائق دنیا نموده و ظلمتِ جهل باطن را از مردم رفع، و قلوب ایشان را به نور علم، حکمت و هدایت منور می‌سازند.

در وجه اطلاق مغارب بر حضرات ائمه (ع) آمده است که همان‌گونه که طلوع شمس وحدت از نفوس و ارواح انبیاست، غروب آن نیز در قلوب حضرات اوصیاء خواهد بود؛ زیرا ارواح و نفوس قدسیه کلیه حضرات انبیاء در دوره ظهور، سمت مشرق و بدایت عالم کون، و ارواح و نفوس قدسیه کلیه حضرات اوصیاء در اول دوره بطون سمت مغرب و نهایت عالم کون واقع می‌شوند و همان شمس وحدت، که از ارواح ایشان اشراق نموده در ارواح حضرات اوصیاء که مغارب عالم کون‌اند، ظهور و طلوع می‌نمایند و در این صورت راه مستقیم الهی را با علم حضوری درک و با چشم قلبی می‌بینند که آن، ولایت حضرت علویه است. در این حالت حجت الهی را شناخته و به سرزمین او که همان جابلقا و جابلساست، می‌رسند.^۴ او در انتها بیان داشته که سوال و جواب، نعیم، عذاب قبر، ملانکه بشیر و مبشر، نکیر و منکر... در این عالم است.^۵

2-2-2-حشر

۱. همان: ۱۷۳.

۲. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۲۱۴-۴۰۰-۴۰۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ۷۷/۲۴.

۴. راز شیرازی، آیات الولاية، ۳۶۱/۲.

۵. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۲۰۲-۲۰۳.

از نظر راز حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) توانایی زنده کرده جان‌های مرده را دارد و حضرت ولیّ صاحب روح کلی، معدن حیات و قبض روح است؛ لذا خدام عرش ایشان، یعنی اسرافیل و عزرائیل بدون اذن آن حضرت حرکت نمی‌کنند.¹ او حضرت علی (ع) را مبدا حشر و نشر دانسته است² و حشر را بر اساس مجاورت یا ممازجه تقسیم کرده است. در حشر «مجاورت»، حشر و عود افراد بشری و انسانی به رب‌النوع خود، که انسان کامل است، بر اساس عود به مجاورت، در قیامت است.³ افراد کامله مومنه انسان به سرای بهشت، که خانه شخص رب‌النوع ایشان است، داخل⁴ و با او در تعیینش جاودان خواهند بود. اشقیاء، فراعنه و اتباع آن‌ها در سرای دوزخ، و معذب به عذاب الهی‌اند. پس عود افراد انسان مطلقا عود به مجاورت است نه به ممازجت. بنابراین رجعت آنان به صراط مستقیم ولایت به معنای هدایت یا گمراهی از حضرت صاحب ولایت کلیه است؛ یعنی راجع برای استیفای حق خود از خیر و شر، نیک و بد و ... در کنار مرجع خود می‌ایستند. بدین‌سان که در مجاورت رب‌النوع خود که حضرت امام است حشر می‌شوند. او اشاره می‌کند عودت ذوی‌العقول به مجاورت است در حشر مجاورتی برخلاف ممازجه، احصاء افراد و اصنام آن‌ها برای ثواب و جزا و ... ضرورت دارد.⁵

در حشر ممازجه سایر افراد و انواع موجودات غیر ذوی‌العقول در دنیا اعم از حیوانات، نباتات و جمادات به شیوه ممازجه به ارباب انواع خود رجوع می‌کنند، به سان قطرات دریا که به دریا متصل می‌شوند با اینکه قطرات بسیاراند؛ اما زمانی که به دریا برسند ممزوج به دریا می‌شوند برای این نوع عود به دلیل عدم عقل و تکلیف، ثواب و عقابی در آخرت وجود ندارد.⁶

او در ادامه به چگونگی احصاء حضرت ولیّ اشاره می‌کند که هر یک از انواع مادی و مجرد عالم کون، یک عقل کلی مجرد در عالم عقول و اله‌اند که آن را کائنا ماکان رب این نوع و تمامی آن‌ها را ارباب انواع می‌خوانند. در عالم کون عقول متعددی است که بر حسب انواع‌شان مختلف‌اند؛ اما تماما در تحت عقل کلی الهی که عقل حضرت خلیفه الله است مندرج و عقل کلی آن حضرت بر تمامی این عقول ارباب انواع محیط و آن‌ها هم بر اصنام و افراد خود محیط‌اند؛ لذا عقل کلی آن حضرت با توجه به مفاد «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»⁷ بر تمامی افراد و اصنام این انواع محیط و احاطه داشته که این احاطه به دلیل

1. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 418.

2. راز شیرازی، کوثرنامه، 96.

3. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 110.

4. فجر: 27-29.

5. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 110.

6. همان.

7. سوره کهف: 49.

کلیت و جامعیت عقل کلی الهی حضرت حجه‌الله است. هر اصل و مبدا بدون هیچ نقصی بر اجزاء و افراد و فروع خود احاطه کامله تامه دارد؛ لذا آن حضرت برحسب احاطه عقل کلی خود بر عالم کون و اجزا و افراد انواع آن احاطه کامل داشته و کثرت آن‌ها مانع از احصا ایشان نمی‌شود. پس آن حضرت محصی هر کثرتی از کثرات عالم کون و خلق و حشر آن‌ها است.¹

3-2-2- قیامت

نفس حضرت محمد (ص) با نفس قدسیه علوی بنا به مفاد آیه «بأنفسنا و انفسکم»² واحد است. از آنجایی که در روز قیامت امر قیامت با حضرت محمد (ص) است آن حضرت، آن را به وصی خود؛ یعنی حضرت علی (ع) واگذار می‌کند³ و حضرت علی (ع) برپا کننده قیامت در نفس قدسیه کلیه خواهد شد.⁴ او قیامت را بر سه قسم تقسیم کرده است: قیامت صغری، قیامت وسطی، قیامت کبری. در «قیامت صغری» بنا به استناد حدیث «موتوا قبل ان تموتوا»⁵ موت اختیاری برای شیعیان خالص است. این قیامت برای فرد خلاصه از حالات قیامت کبری است؛ زیرا سالک در موت اختیاری حقایق، ثمرات افعال، طاعات، معاصی، اخلاق و عقاید خود را در لوح نفسش به صورت بهشتیه مشاهده می‌کند.⁶ انسان تمام ثمرات افعال، احوال، اخلاق، صفات ملکات نفسانیه، قلبیه و روحیه عقاید خود را از نیک و بد دیده، و نعیم و عذاب قبر را مشاهده، و در قبر با محبوب‌های قلبی خود محشور می‌شود. این قیامت «قیامت وسطی» نیز خاص هر فرد از افراد بشر است.⁷ از نظر راز نفس مقدس کلیه حضرت علی (ع)، حجر بیت المقدس است که ارواح مومنین از یمین و ارواح کفار از یسار آن محشور می‌شوند. صوره قهریه این نفس قدسیه جحیم، و نعیم صورت لطفیه این نفس کلیه است که قلب مبارک آن حضرت است. آن حضرت به سبب کلیه و مظهریت دو صفت کلیه قهر و لطف و در ظهور کلی آنان، که جنت و جحیم است جامع است و جمیع نفوس کلیه انبیاء، رسل، اوصیا و فراعنه و کافران در محشر نفسانی آن حضرت داخلند و هیچ نفسی از حیطه این نفس کلیه الهیه قدسیه خارج نیست. پس حشر جمیع ارواح مومنان و کفار از یمین و یسار این نفس مقدس است. بنابراین آن حضرت به حسب مقام نفسانی خود به «قیامت کبری»

1. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 270.

2. سوره آل عمران: 61.

3. راز شیرازی، آیات الولاية، 71/1.

4. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 198.

5. آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، 378.

6. راز شیرازی، رساله نور علی نور، 22.

7. همان.

متحقق شده و در یقین به قیامت و حالات معادیه اهل از صاحب حق یقین است.¹ بنابراین قیامت صغری و وسطی نمونه از قیامت کبری الهیه است. قیامت صغری پس از موت ارادیه و قیامت وسطی پس از موت اضطرابیه و قیامت کبری پس از موت مذکوره، ولیّ برازخ، و آن قیامت موعود است. قیامت صغری و وسطی در نفوس جزئیّه اولیا، عرفاء و امت و قیامت کبری در نفوس کلیه حضرت محمد (ص) و حضرات انمه (ع) است.²

3-2- نبوت

راز هدف حق تعالی را از ارسال حضرت محمد (ص) را اظهار سلطنت خود در عالم کون که مرآت سلطنت کبرای الهیه است بیان داشته است. به همین علت است که حق تعالی نور مقدس الهی خود را در قالب آدم ارسال کرده تا خلایق الفت و انسی با این صورت داشته و از معنی و حقیقت آنکه نور الهی است، به واسطه تناسب صورت آن حضرت مستفیض شده و اطاعت و خدمتشان کنند. بنابراین علت انزال نور مقدس الهی از عالم اله به سوی عباد در عالم کون، آن است که به نور حضرت، او نورانی و به ربوبیتش عالم شوند؛ زیرا که قرب موجودات تمامی عوالم به حق تعالی، به واسطه نور مقدس آن حضرت است.³ تنزل اول حضرت وجود، تجلی اول از ذات حضرت احدیت است که حضرت لاهوت و مرتبه نورانیت حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است از آن تجلی اول، تجلی ثانی ظاهر گردیده که روح کلی اعظم الهی و روح حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است و از آن روح اعظم، عقل کلی الهی ظهور یافته که عقول حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) بوده و سپس از این عقل کلی، نفس کلیه الهیه قدسیه ملکوتیه به وجود آمده است. از این نفس کلیه الهیه، صورت بدنیّه نفسانیه حضرت محمد (ص) و صورت بدن انزعیه حضرت علی (ع) ظاهر شده و نفوس کلیه و ابدان مطهره کلیه انبیاء، رسل، اوصیاء، مومنین و کفار متشکل از نفس کلیه الهیه و ابدان مطهره حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است.⁴ تنزل این نور مبارک مقدس الهی به طوری است که در هر عالمی از عوالم مجرد و مادی به لباسی در خور آن عالم و شایستگی خود متلبس شده و خواص و صفات ذاتیه که از حق تعالی نسبت به آن حضرت موهبت شده، به تقاضای این عالم از خود جلوه می دهد. در هر عالمی که حضرت محمد (ص) با اهل آن عالم بوده حضرت علی (ع) نیز خلیفه و وصی آن حضرت در رسالت بوده و از یکدیگر جدا نبوده اند. اقتضای بر صورت نبوت آن حضرت به جهت قصور از معرفت باطن آن حضرت است؛ زیرا کمال معرفت

1. راز شیرازی، آیات الولاية، 320/2.

2. همان، 378/2.

3. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، 166.

4. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 154.

ایمان به سرّ و علانیه حضرت محمد (ص) است.^۱

بنا به حدیث نبوی «كنت نبيا و آدم بين الماء والطين»^۲ رسالت حضرت محمد (ص) بعد از تولدشان تخصیص به عالم کون و اجسام نداشته؛ بلکه از ازل که حق تعالی بوده با حق همراه و رسولشان بوده است.^۳ و ملائکه قبل از آنکه مامور به سجده بر آدم بشوند بر این طین سجده می کردند و پس از تخمیر طینت آدم و قرار دادن طیب سالک در آن، بر آدم سجده کردند. هیکل بدنی حضرت محمدی محل تعلق نفس قدسیه کلیه الهی است و پس از ظهور در عالم کون این هیکل هنوز محل تعلق عقل کلی (صاحب نبوت مطلقه)، روح اعظم کلی الهی و نور کلی الهی (مشیت مطلقه الهی) نشده و با گذر زمان و ریاضات مستعد تعلق جمیع مدارج باطنیه و مراتب کمالیه عوالم الهیه تا معراج بدنی، مرتبه قاب قوسین و... خواهد شد. استعداد بدنی هیکل آن حضرت اکمل از استعدادات دیگر انبیا و رسل است به گونه که اول قدم سیر بدنی آن حضرت در استعدادات اکمل از نهایت قدم دیگر انبیا است.^۴

راز حضرات انبیاء را به دو مرتبه یعنی وجه ظاهر (نبوت) و وجه باطن (ولایت) تقسیم نموده است و اشاره کرده که به امر الهی از حقیقت نبوت کلیه مطلقه، منصب حضرت محمد (ص) و از وجه باطن که ولایت کلیه اضافیه الهیه است حقیقت ولایت کلیه حضرت علی (ع) ناشی شده است. اگرچه این ولایت کلیه الهیه، باطن و سرّ هر دو حضرات است ولی بر حسب امر الهی آن حضرات، یکی مسمی به نبی و دیگری مسمی به ولی شده است. از جهت نبوت، تمامی انبیاء اجزاء و مظاهر حضرت خاتم الانبیاء بوده و نور نبوت خود را از عقل کلی آن حضرت و از جهت ولایت، فیض خود را از حقیقت ولایت کلیه اضافیه یعنی حضرت علی (ع) دریافت نموده اند.^۵ به همین جهت حضرت محمد (ص) فرمود «یا علی کنت مع الانبیاء سرّاً و معی جهرّاً».^۶ معیت آن حضرت با انبیاء، به جهت ولایتی است که انبیاء از آن حضرت کسب کرده اند؛ لذا آن حضرت مولی و رئیس کل انبیاء است بنا به قوله تعالی «وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ».^۷ او اشاره می کند که خاتم الانبیا مختص حضرت محمد (ص) است به این دلیل که آن حضرت تمرد در تشریع و در تکوین نداشته است؛ یعنی در طاعت تشریعی الهیه و در فطرت اولیت قصور استعداد در قبول خاتمیت انبیا نداشته؛ اما دیگر انبیا تمرد تشریعی الهیه را نداشته؛ ولی تمرد در تکوین را داشته که قصور استعداد در قبول

۱. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۱۶۷.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۲۷۸/۱۸؛ ابن آشوب، المناقب، ۲۱۴/۱.

۳. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، ۱۶۶.

۴. راز شیرازی، اسوله اثنی عشر، ۷۳.

۵. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، ۱۵۴.

۶. کاشانی، زبدة التفاسیر، ۲۶۹/۷.

۷. صفات: ۸۳.

خاتمیت انبیا است؛ لذا آن حضرات اولی الامر شده و اطاعت و متابعت دین آن حضرت را نموده‌اند. چنان‌که قبل از آن حضرت یک‌صد و بیست چهار هزار نبی بعد از آن حضرت نیز یک‌صد و بیست و چهار هزار ولی آمده و خواهد آمد.¹

تعبیر وجه ظاهر و باطن در کلام راز، یادآور دو جنبه‌ای است که ابن عربی (538ق) برای حقیقت محمدیه معتبر دانسته است. وی معتقد است حقیقت محمدیه از جهت ظاهر و باطن دو اعتبار دارد: نبوت و ولایت مطلقه. از نظر او نبوت مطلقه به خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) و ولایت مطلقه به خاتم ولایت یعنی حضرت عیسی (ع) و ولایت مقیده به خود او اختصاص دارد. حضرت محمد (ص) به‌عنوان خاتم الانبیاء قطب ازلی و ابدی، و حکومت او در عالم، شامل اسماء و مظاهر است و سایر انبیا فقط حاکم بر مظاهر و از حیث ربوبیت آن نسبت به مظاهر، مظاهر ذات الهی‌اند؛ لذا نبوت آن‌ها مختص به ظاهرست. ظاهر نبوت، تایید و فیض خود را از باطن دریافت می‌کند. این مقام ولایت است که باطن نبوت محسوب و شامل دو نوع ولایت است. ولایت عامه، که به استناد آیه 257 سوره بقره شامل کسانی است که به حق تعالی ایمان آورده‌اند و ولایت خاصه، مقام فنای عبد در حق است. مراد از فنا نابودی عین عبد نیست؛ بلکه فانی شدن جهت بشریت او در جهت ربانیت است.² در ادامه آمده است که دایره ولایت اتم و اکبر از دایره نبوت است. همه انبیا، از حضرت آدم تا حضرت عیسی (ع)، مظاهر نبوت‌اند؛ اما با آمدن حضرت محمد (ص)، ظهور کامل این حقیقت در صورت محمدیه، تمامی شرایع انبیای دیگر نسخ می‌شود.³ از همین روست که دایره نبوت ختم می‌شود؛ اما دایره ولایت همچنان دائم و باقی است.

او معتقد است ولی با نبی در حقیقت نورانیه اولیه که حقیقت ولایت الله اضافیه است، شریک و واحد بالذات است به جهت این اتحاد، حکم بر صورت آن حضرت جاری شده است.⁴ ملازمت ولایت و نبوت حکایت از پیوستگی طولی این دو حضرات دارد. چنان‌که در تفاسیر آمده است که مسیرهای حقایق با دین نورانی و قله‌های آن با قدم‌های نبوت و ولایت فتح می‌شود.⁵ با توجه به روایت نبوی «عَلَيَّ مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ»⁶ بیان داشته که این مطلب تغلیب حکم باطن بر ظاهر است.⁷ بنابراین نبوت و ولایت مقرون و متلازم یکدیگراند، اقرار و پذیرش یکی در گروه پذیرش دیگری است؛ یعنی اقرار به ولایت در گرو پذیرش نبوت و

1. راز شیرازی، اصوله اثنی عشر، 74.

2. آشتیانی، شرح مقدمه فیضی بر فصوص الحکم، 1365.

3. ابن عربی، فتوحات المکیه، 143/1-144.

4. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 474.

5. مجلسی، بحارالانوار، 378/78.

6. کوفی، مناقب الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، 492/1.

7. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 474.

اقرار به نبوت در گرو پذیرش ولایت ولی است.^۱ راز معتقد است که در عالم حقیقت نور وجودی حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) واحد است؛ اما بر حسب ظهورات در عالم معنا با هم تفاوت دارند^۲ و تفاوت آن را در تنزیل و تاویل؛ ظاهر و باطن؛^۳ علم صامت و ناطق^۴ بیان کرده است.

راز به استناد عبارت «الولاية افضل من النبوة» ولایت را افضل از نبوت دانسته به این دلیل که ولایت باطن و سرّ نبوت حضرت محمد (ص) است.^۵ او معتقد است هر یک از انبیاء و رسل دارای یک جهت ولایت باطنیه و یک جهت نبوت ظاهریه‌اند. جهت نبوت هر نبی، صورت جهت ولایت اوست و جهت ولایت او که باطن نبوت است، اقوی از نبوت است؛ زیرا باطن هر چیزی ارجح و اقوی از ظاهر آن است.^۶ اما او اشاره دارد حضرت علی (ع) صاحب ولایت کلیه الهیه و عین توحید حقیقی است^۷ و دیگر انبیاء و رسل سالفه محتاج اکتساب ولایت از آن حضرت‌اند؛^۸ لذا به این جهت است که ولایت فوق نبوت است.^۹ او اذعان دارد که آن ولایتی که فوق نبوت است غیر از ولایت تحت نبوت به معنی وصایت است. چون در اینجا نبوت از ولایت افضل است.^{۱۰} زمانی افضلیت ولایت بر نبوت و برتری نبوت بر رسالت مطرح می‌شود که این سه امر با هم در یک فرد ملاحظه شود این نیست که ولی، از نبی یا نبی از رسول بالاتر باشد.^{۱۱}

4-2- عدل

در آیه 47 سوره انبیاء منظور از عبارت «وَنَصَّحُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ» حضرات انبیاء و اوصیاء است.^{۱۲} به استناد این آیه اعمال خلاق به واسطه محبت، اطاعت، عداوت و معصیتشان نسبت به حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) وزن می‌شود. به نظر او هر یک حضرات انبیا و اوصیا برای امت عصر خود میزان اعمال‌اند و اشاره می‌کند که عقول حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) که عقول کلیه الهیه‌اند،

۱. راز شیرازی، آیات الولاية، 38/1.

۲. همان، 421.

۳. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 368.

۴. همان، 412.

۵. راز شیرازی، مرصاد العباد، 10.

۶. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 160.

۷. راز شیرازی، مرصاد العباد، 10.

۸. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 165.

۹. راز شیرازی، مرصاد العباد، 10.

۱۰. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 165.

۱۱. آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، 388.

۱۲. کلینی، کافی، 419/1.

موازن نیک و بد افعال، اخلاق و عقاید خلاق است.¹ او با توجه به سخن حضرت علی (ع) «انا قائم بالقسط»² بیان می‌دارد که حضرت علی (ع) میزان عدل اعظم، قسطاس مستقیم و اقوم بر جمیع امم انبیا و اوصیا سابقین و لاحقین است؛ زیرا که ولایت آن حضرت به تمام انبیا، اوصیا و امم تمام اعصار امر شده است. هر کس این ولایت را از هر امت و در هر عصر و صاحب هر طاعتی که باشد قبول کرده باشد اهل جنت، و هر کس قبول نکرده باشد شقی و اهل نار است.³

5-2- امامت

آیه 3 سوره مائده در ابتدا به اکمال دین و بعد از آن به اتمام نعمت اشاره کرده است. در ذیل این آیه آمده است که نعمت در این آیه همان دین است و منظور از اتمام آن ولایت است.⁴ به نظر راز فهم سرّ اکمال دین و اتمام نعمت حق تعالی به اظهار ولایت و امامت حضرت علی (ع) و موقوف بر معرفت رتبه امامت است؛ زیرا امامت کمال دین و تمام نعمت حق تعالی بر عباد است و اگر نبود، برای دین کمال و بهایی وجود نداشت. او دین و نعمت الهی را به ولایت تعبیر کرده و معتقد است که اکمل و اتم آن، همان ولایت حضرت علی (ع) است و ولایت آن حضرت نعمت حقیقیه کامله دائمه باقیه جامعه الهی و مشتمل بر نعمت‌های ظاهریه دنیویه و باطنیه اخرویه است و از سویی بیان می‌کند که ابلاغ ولایت حضرت علی (ع)، اعظم رسالت حضرت محمد (ص) است که با ابلاغ آن، دین اکمال و نعمت به اتمام می‌رسد؛ یعنی ولایت و پیروی حضرت علی (ع) کمال توحید، دین و اتمام نعمت حق تعالی بر خلق، و با عدم ابلاغ آن گویا هیچ چیزی از رسالت تبلیغ نشده و غرض اصلی رسالت حاصل نشده است؛ زیرا که ولایت آخر فرایض و علت تامه هدایت است.⁵

با توجه به آیه 64 سوره یونس منظور از «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» این است که هیچ تغییری در امامت راه ندارد و دلیل اینکه منظور از کلمات، امامت است، آیه 28 سوره زخرف است. در تفسیر این آیه منظور از «كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» امامت است. در ذیل تفاسیر این آیه انتقال امامت به امام حسین (ع) و در دیگر تفاسیر از آن تعبیر به ولایت حضرت علی (ع) کرده‌اند.⁶ راز معتقد است که حق تعالی امامت را مخصوص حضرت محمد (ص) و پس از ایشان بر عهده حضرت علی (ع) و بعد به رسم فرایض الهی در ذریه و

1. راز شیرازی، طباشیر الحکمه، 194.

2. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 450.

3. راز شیرازی، آیات الولاية، 342/2.

4. کوفی. تفسیر فرائد کوفی، 119.

5. راز شیرازی، آیات الولاية، 130/1-145.

6. مجلسی، بحار الانوار، 48/43.

اصفیاء ایشان گذارده است.^۱ در حال حاضر، وصایت به حضرت قائم آل محمد (عج) «خاتم الولاية المحمدیه» رسیده است.^۲ اگر کسی به غیر این حضرات را امام بدانند مشرک و کافر است.^۳ امامت و پیشوایی برخلاق، ظاهر امامت و غیب باطن آن است. این باطن فقط از طریق شیعیان خالص الولای و به سبب معرفت و محبتشان ادراک می‌شود.^۴ او در مورد رتبه امامت بیان کرده که امامت فوق خلّت و آن، فوق رسالت و آن، فوق نبوت و آن، فوق عبودیت است و اشاره دارد که حق تعالی مرتبه امامت را به احدی از انبیا و رسل به جز حضرت ابراهیم (ع) عطا نکرده؛ زیرا که آن حضرت جدّ اعلای حضرت حبیب حق تعالی است،^۵ چنان که وارد است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَصَّ إِبرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا...».^۶

3-فروع دین

از نظر راز در پیشگاه حضرت احدیت فروع دین و احکام عملی اسلام از جمله صلاه، زکات، صوم، حج، جهاد بدون پذیرش ولایت حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) قابل پذیرش نخواهد بود.^۷

1-3-صلاه

یکی از فروع دین اسلام است؛ اما در احادیث به عنوان اصول و عمود دین آمده است: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ».^۸ در روایات شیعه ولایت حضرت علی (ع) به عنوان عمود و ستون دین یاد شده است. چنان که در حدیث نبوی آمده است «علی عمود الدین».^۹ از نظر راز نماز، عمود دین حق و محل ظهور آیین حق است و آن را در کنار پذیرش ولایت حضرت علی (ع) در حکم اصول دین قرار داده است. او شرط مقبولیت یا عدم قبول عبادات را در پذیرش یا رد نماز دانسته است و ادامه می‌دهد که منظور از عمود، ولایت حجت الهیه است؛ یعنی پذیرش ولایت این حضرات باعث قبول سایر عبادات و طاعات از سوی حق تعالی می‌گردد در غیر این صورت اطاعت آنان حتی اگر به صورت نماز هم باشد مردود و طاعت نما است؛ زیرا طاعت و عبادت باید بر وجهی که حق تعالی خواسته است باشد.^{۱۰} حضرت علی (ع) صاحب حقیقت

۱. راز شیرازی، آیات الولاية، 123/1.

۲. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 82.

۳. راز شیرازی، آیات الولاية، 123/1.

۴. همان، 25.

۵. همان، 64.

۶. کلینی، کافی، 175/1.

۷. همان، 44.

۸. برقی، المحاسن، 27/4.

۹. کلینی، کافی، 294/1.

۱۰. راز شیرازی، آیات الولاية، 39/1.

ولایت و امر الهی است که این حقیقت را حقیقت عبودیت گویند،¹ چنانچه که وارد است: «لَعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرَّبُّوبِيَّةُ».² حقیقت نماز، ولایت عبودیت حقیقیه کامله و باطن آن، ربوبیت است که به صورت انسان کامل و خلیفه الهیه مصور شده است؛ بنابراین نماز با مفهوم ولایت علی (ع) و انسان کامل در ارتباط است.³

2-3-زکات

مراد از زکات تطهیر نفوس از شرک در ولایت است که منظور، ولایت حضرات ائمه (ع) است.⁴ راز زکات را دو نوع دانسته است. زکات ظاهر، زکات بدن و زکات روح، نشر فضایل حضرت علی (ع) است، یعنی زکات روح، مقوی و مربی روح فقراء امت است؛ لذا از نظر او نشر فضایل حضرت علی (ع) افضل از زکات است.⁵

3-3-جهاد

راز جهاد را به دو نوع تقسیم کرده است: جهاد ظاهر و باطن. در جهاد ظاهر حفظ ابدان امت، و در جهاد باطن که مجاهده با نفس است، حفظ ارواح از شر نفوس شرط است. او اشاره می‌کند که جهاد با نفس با پذیرش و محبت ولایت حضرت علی (ع) در ارتباط است؛ زیرا نور ولایت و محبت ایشان نفس را از بین می‌برد.⁶ بنابراین پذیرش ولایت حضرت علی (ع)، جهاد حقیقی مومنان است؛ زیرا مادامی که نفس به موت ارادی نمیرد، به حیات قلبیه دست نمی‌یابد.⁷

4-3-حج

راز حج را به دو صورت بیان کرده است: حج ظاهری و حقیقی. حج ظاهری برای تذکر و میثاق در عهد ازل بوده و حج حقیقی برای عهد با ولایتی است که با حق تعالی در عالم ذر گرفته شده است؛ بنابراین اوصاف، حج واقعی، ولایت است و حضرت علی (ع)، حج حقیقی.⁸ او در ذیل آیه 196 سوره بقره «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» بیان داشته است که مراد باطنی حق از حج البیت، معرفت حضرت محمد (ص) و مراد

1. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 318.

2. امام صادق (ع)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، 536.

3. راز شیرازی، آیات الولاية، 39/1.

4. همان، 191/2.

5. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 319.

6. همان.

7. راز شیرازی، مناهج انوار المعرفه، 112.

8. راز شیرازی، براهین الامامه، 58.

از عمره، ولایت حضرت علی (ع) است.^۱ او در ادامه به حج حقیقی می‌پردازد که حق تعالی نور مقدس حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) را از نور الوهیت خود خلق کرد و آن را به صد و بیست و چهار هزار قطره متقاطر و از هر قطره آن روح نبی را خلق کرده و این ارواح انبیا دور نور این دو حضرات به سان طواف کعبه گشته و پروردگار خود را تسبیح کرده؛ زیرا در عهد ازل نور این حضرات کعبه ارواح انبیا و رسل بوده و به حکمت الهیه آن نور در قلب ایشان جا و مقام داشته است. بنابراین هیکل حضرت علی (ع) که هیکل نور و توحید الهی است، کعبه و بیت الحرام است و احدی از انبیا و اوصیا با ایشان در این نور الهی شراکت ندارد؛ لذا کعبه و بیت الحرام به هیکل این حضرات اختصاص یافته است. او علت احترام به بیت الله کعبه را از آن جهت می‌داند که آن خانه محل تولد، و بالمجاز مکان توقف حضرت علی (ع) است و به طفیل آن است که بیت الله حقیقی را کعبه و قبله قرار داده اند.^۲ والا قلب المومن بیت الله و عرش الله است؛^۳ لذا بدین سبب حق تعالی مکان این هیکل نور و توحید را، کعبه و وسط حقیقی عالم قرار داده تا تمام خلائق دنیا حول و حوش ایشان طواف کنند.^۴ بنابراین از نظر راز هر کس اهل ولایت، محبت، اطاعت و تشیع حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) باشد حجت مقبول حق تعالی و در غیر این صورت قابل قبول نخواهد بود. حج مقبول نه فقط زیارت خانه مکه؛ بلکه به حسب تاویل زیارت قلوب آن حضرات به اطاعت و محبت، که از آن تعبیر به بیت الله شده، است؛ چرا که بیوت قلوب این حضرات همیشه از اصنام شرک منزّه و مدینه توحید و ولایت الهی است.^۵

5-3- خمس

بر طبق آیه 41 سوره انفال حق تعالی گرفتن خمس را برای حضرات ائمه (ع) خویشاوندان، یتیمان، مستمندان و واماندگان در سفر قرار داده است.^۶ هدف حق تعالی از قرار دادن خمس حضرات ائمه (ع) رسانیدن فیض به مخلوقات است. حق تعالی و آن حضرات نیازی به سهم خمس و کسب فیض نداشته چون آنان خود فیض رسان اند. پس حکم خمس برای آنان جز برای ترحم در حق این امت و تطهیر اموال و لقمه آنان نبوده است تا بدین واسطه جزء خود را به کل آن حضرات که اصل اصیل و مبدا آنان است متصل کرده و از فیض ظاهری و باطنی آنان اکتساب نماید؛ لذا این عمل شریف باعث اتصال و مرابطه امت به آن

۱. راز شیرازی، آیات الولاية، 80/1.

۲. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 470.

۳. مجلسی، بحار الانوار، 39/55.

۴. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 470.

۵. راز شیرازی، آیات الولاية، 28/1.

۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، 501/9.

حضرات شده که در نتیجه در دار باقی در ظل آنان تعیش نمایند که ثمره این عطا نسبت به این حضرات، نفع در دار آخرت، شفاعت معطی توسط حضرات و دخول در دار کرامات حق تعالی بیان شده است.¹

6-3-روزه

به استناد آیه 183 سوره بقره و حدیث نبوی «كُلْ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ، غَيْرَ الصَّيَامِ هُوَ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ»² روزه ماول به حضرات ائمه (ع) شده است. راز از روزه تعبیر به ولایت حضرت علی (ع) کرده و در اطلاق صیام بر ولایت بیان کرده که همان گونه که در صیام باید ظاهر و باطن خود را از هر آنچه مرضی الهی نبوده حفظ کرد، در پذیرش ولایت نیز باید ظاهر و باطن را از کفر و شرک که مرضی حق تعالی نبوده حفظ کرد. این صوم ولایت از خصایص ذات پاک حق تعالی است و هر کس اقدام به این صوم الهی نماید جزای آن را یا حق تعالی بدون واسطه انبیاء و اولیاء از خزانه غیب خود عطا می کند یا خود حق تعالی جزای این صوم شده و با اولیا اهل عصمت قرین می شود. همان گونه که روزه ترک مباشرت با نسوان، اعتکاف در مساجد و ... است در ولایت نیز اجتناب از هوی و هوس نفس، میل به هر وجهی به غیر از ولایت و ... نیز هست در ولایت، صوم قلبی از ماسوای و مطلوب الهی است و امر به اعتکاف در مساجد قلوب شده است که به معنی التزام توجه به قلب که خانه محبت و ولایت است شده بر وجهی که خود را لحظه از ولایت باز ندارد تا در نهایت از طریق این نعمت ولایت، طاعت و محبت به توجه حق تعالی نایل آید.³

4-ولایت، رکن اساسی دین است

قبل از پرداختن به رکن دین یعنی ولایت، لازم است به مفهوم ولایت از نظر راز اشاره شود. ریشه ولایت از ولی است.⁴ ولایت با کسر واو به معنای تصرف، سرپرستی، قدرت، سلطنت و تولیت و با فتح واو به معنای نصرت، قرب و محبت است.⁵ در مجموع آثار راز ولایت دارای دو معنای سلطنت و وصایت است.⁶ از نظر راز دین الهی دارای ظواهر و حقایقی است. مراد از ظواهر همان اعمال مخصوصه است که در شریعت توسط شارع تکلیف شده و مراد از حقایق، باطن و عماد ظواهر شرایع است.⁷ ظاهر هر دینی بدون روح آن بی حاصل است. در تمامی ادیان با وصول به این روح، افراد به کمالات و درجات دین فایض

1. راز شیرازی، مرصاد العباد، 37-82-119.

2. حرعاملی، وسائل الشیعه، 714/1.

3. راز شیرازی، آیات الولاية، 78/1.

4. اصفهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، 571.

5. دهخدا، لغت نامه، 23235/15.

6. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 104.

7. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان، 318.

می‌آیند که از آن تعبیر به ولایت شده است. او اصل دین بالاخص دین اسلام و مذهب شیعه را ولایت حضرت علی (ع) دانسته است^۱ و معتقد است که تمامی ادیان و حکم همه انبیا و رسل در جمیع ادیان از ولایت آن حضرت بوده و باقی انبیا فقط پرده‌داران انوار ایشان‌اند؛ لذا بدون ولایت آن حضرت این ادیان مقبول حق تعالی نخواهد بود.^۲ او در ادامه اشاره می‌کند که منظور حق تعالی از بعثت تمام انبیا نیز، اقامه ولایت حضرات محمد (ص) و علی (ع) و ذریه مطهر ایشان است.^۳

راز شیرازی ولایت را قابل انقسام دانسته است. از نظر او حقیقت ولایت بالذات و للذات برای ذات حضرت احدیت است. این ولایت، «ولایت مطلقه» است.^۴ در این ولایت سلطنت ذاتیه مطلقه حق تعالی، مجهول‌الکنه، منقطع‌الاشاره، اسم، رسم و وصف ندارد؛ زیرا که غیب‌الغیوب و غیب مسکوت عنه است؛^۵ بنابراین حق، به ولایت حقیقیه ذاتیه ولی است.^۶ از سویی رازشیرازی ظهور سلطنت مطلقه ذاتیه را نسبت به عالم ظهور، که عالم صفات، افعال و آثار است «ولایت الهیه اضافیه یا مقیده» و ولایت اضافیه الهی ربانیه نامیده است.^۷ این ولایت، ظل ولایت و سلطنت حقیقیه ذاتیه و کُنه ذات اقدس احدیت و مبدء جمیع ولایات باطنیه انبیا و اولیاء، از جمله حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ص) است؛ لذا آن حضرات به ولایت الهیه اضافیه، نسبت به عالم ما سوی الله ولی‌اند.^۸

راز شیرازی در چند موضع از مجموع آثار خود به ولایت شمسیه کلیه الهیه و ولایت قمریه اشاره کرده است. از نظر او ولایت شمسیه کلیه الهیه، همان ولایت ربانیه اضافیه است که سرّ و باطن حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است.^۹ ولایت قمریه به معنی وصایت را اختصاص به حضرات اوصیا دانسته، که در برابر ولایت شمسیه کلیه الهیه، آن را ولایت قمریه نامیده‌است؛ زیرا حضرات وصی ولایت خود را به سان اخذ نور قمر از شمس، از شمس نبوت حضرت محمد (ص) اخذ کرده‌اند. در ابتدا حضرت محمد (ص) مظهر شمس نبوت و حضرت علی (ع) وصی ایشان، دارای قمر ولایت بوده؛ اما بعد از وفات ایشان، قمرِ وصایت از وصیشان محو، و شمسِ نبوت به حکم خلافت در او ظاهر می‌گردد.^{۱۰} چنان‌که اشاره شد

۱. رازشیرازی، آیات الولاية، ۱/ 44-68.

۲. همان، 55-65.

۳. همان، 94.

۴. همان.

۵. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱/ 305.

۶. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه‌البیان، 104.

۷. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱/ 305.

۸. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه‌البیان، 104.

۹. راز شیرازی، آیات الولاية، ۱/ 305.

۱۰. راز شیرازی، معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه‌البیان، 70.

ولایت اضافیه ربانیه مختص به ملک طلق، فعل، صنع وخلق ساکن حق تعالی و باطن حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است و به وصایت آن حضرات و ذریه آنان اختصاص نداشته؛ زیرا وصایت برای حق تعالی و فعل او نبوده، بلکه فعل رسول اوست؛ لذا به این جهت حضرت محمد (ص) به امر حق تعالی، حضرت علی (ع) را وصی خود قرار داد؛ پس حضرت علی (ع) صاحب دو ولایت است.¹

نتیجه‌گیری

با بررسی انجام شده درمی‌یابیم که منظور راز شیرازی از دین، دین اسلام به معنای تسلیم است. او با توجه به آیات و روایات برای دین صفاتی از جمله حق، خالص، حنیف، فطری، قیّم قائل شده است. او به سهولت در دین و تحصیل بصیرت و علم در دین الهی معتقد و اشاره می‌کند که تقلید دین بر غیر بصیرت، از طریقه عقل و هدایت به دور است و بیان داشته که حق تعالی انسان کامل را مویّد، ظهیر و پشت دین خود قرار داده است. انسان کامل وسیله توجه به حضرت حق بوده و حقیقت عبادت چیزی جز توجه به این وسیله نورانیه الهیه، که شرط اعظم بندگی و توجه به حضرت حق است، نخواهد بود. کاربرد تعبیر «شاه اسلام و میر دین» در آثار راز شیرازی که درباره حضرت علی (ع) است، نشان از اهمیت ولایت در دین‌شناسی اوست.

او معرفت دین را در گرو معرفت به ظاهر و باطن دین دانسته و معتقد است باطن دین، از طریق تاویل که نتیجه متابعت از حضرت علی (ع) است به دست می‌آید. مراد او از ولایت، ولایت حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و ذریه مطهر ایشان است، که ولایت کلیه الهیه است. او ولایت را رکن اساسی تمامی ادیان الهی دانسته و معتقد است که ولایت نه تنها در اصول دین اسلام، بلکه در تمام آنچه به عنوان فروع دین معرفی شده نیز، نمود دارد. به اعتقاد او انسان کامل وسیله توجه به حضرت حق بوده و حقیقت عبادت چیزی جز توجه به این وسیله نورانیه الهیه، که شرط اعظم بندگی و توجه به حضرت حق است نخواهد بود. او از این انسان کامل به عنوان حقیقت و کمال دین نیز یاد کرده است. در پایان می‌توان گفت دین‌شناسی راز شیرازی متأثر از ساختار سه‌گانه دین است، در این ساختار مرتبه حقیقت، عبودیت و احسان در راستای هم، و هر یک ظهوری از روحانیت انسان کامل است که مهم‌ترین ویژگی دین‌شناسی عرفانی راز شیرازی است.

منابع

1. راز شیرازی، آیات الولاية، 305/1.

- ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، محمد بن علی. المناقب. قم: طباطبائی و صفحی، 1379ق.
- ابن عربی، محی الدین. فصوص الحکم. بی جا: انتشارات الزهراء، 1370.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالی اللئالی العزیزه فی الاحادیث الدینیة. قم: سید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. عدة الداعی. قم: دارالکتاب الاسلامی، 1407ق.
- اصفهانى، احمد بن عبدالله. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء. مصر: السعادة، 1394ق.
- امام صادق (ع). مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه: در ترکیه نفس و حقایق و معارف الهی منسوب به جعفر بن محمد الصادق (ع). تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
- آملی، سید حیدر. جامع الاسرار و منبع الانوار. به تصحیح هانری کربن. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸.
- برقی، ابوجعفر. المحاسن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.
- بقلی شیرازی، روزبهان. عرائس البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه، 2009م.
- تلمسانی، عقیف الدین. شرح مواقف نفری. قاهره: الهیئه المصریة العامه للکتاب اداره التراث، ۲۰۰۰م.
- حراعلی، محمد حسین. وسایل الشیعه. قم: موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
- حلّی، حسن بن یوسف. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین. تهران: وزارة الثقافة والارشاد الإسلامی، 1411ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان، 1412ق.
- خاوری، اسدالله. ذهبیه. تهران: دانشگاه تهران، 1362.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. تهران: سازمان لغت نامه دهخدا، 1373.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا (ع). ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1374.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. امالی. قاهره: دارالفکر العربی، 1998م.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. اسرار الولایه. چاپ سنگی، 1348ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. اسوله اثنی عشر. چاپ سنگی، 1319ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. آیات الولایه. چاپ سنگی، 1323ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. براهین الامامه. تبریز: چاپخانه رضایی، 1333ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. رساله فتوتیه. چاپ سنگی، 1348ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. رساله نور علی نور. ترجمه و تعلیق محمد خواجوی. شیراز: دریای نور، 1387.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. زاد المسافرین (منهاج السالکین). ترجمه و شرح خیرالله محمودی. شیراز: دریای نور، ۱۳۸۶.

- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. طباشیر الحکمه. شیراز: خانقاه احمدی، 1352.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. قوائم الانوار و طوابع الاسرار. به تصحیح و توضیح دکتر خیر الله محمودی. شیراز: دریای نور، 1383.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. کوثر نامه. شیراز: خانقاه احمدی، 1372.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. مرآت العارفین. چاپ سنگی، 1302ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. مراتب سبعة قلب. چاپ سنگی، 1240ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. مرصاد العباد. چاپ سنگی، 1310ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. ملکوت المعرفة فی اسرار الولاية (معالم التاویل و البیان فی شرح اسرار خطبه البیان). چاپ سنگی، 1281ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. مناسک العاشقین. چاپ سنگی، 1301ق.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم. مناهج انوار المعرفة (در شرح مصباحه الشریعه و مفتاح الحقیقه من کلام جعفر الصادق). تهران: خانقاه احمدی، 1363.
- صفار، محمدحسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). ایران: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، 1404ق.
- طباطبایی، محمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1374.
- قیصری، داود. شرح فصوص الحکم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1375.
- کاشانی، ملافتح الله. زبدة التفاسیر. قم: بنیاد معارف اسلامی، 1423ق.
- کلینی، ابی جعفر. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. تفسیر فرات الکوفی. قم: مکتبه الداوری. بی تا.
- کوفی، محمد بن سلیمان. مناقب الإمام أميرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام. قم: مجمع احیای فرهنگ اسلامی، 1423ق.
- مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء، 1404ق.
- نیریزی، سید قطب الدین محمد. میزان الصواب در شرح فصل الخطاب. به تصحیح محمد خواجوی. تهران: مولی، 1385.

Transliterated Bibliography

Āmulī, Sayyid Ḥydar. *Jāmi' al-Asrār va Manba' al-Anwār*. Ed. Henry Corbin. Tehran: Markaz Intishārāt-i 'Ilmī va Farhangī Vābastih bi Vizārat-i Farhang va Āmūzish 'Ālī, 1989/1368.

Baqī Shīrāzī, Rūzbihān. *‘Arāyis al-Bayān fī Tafsīr-i al-Qurān*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. 2009/1430.

Barqī, Abū Ja‘far. *al-Maḥsin*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1992/1370.

Dihkhudā, ‘Alī Akbar. *Lughat Nāmih*. Tehran: Sāzimān Lughat Nāmih Dihkhudā, 1995/1373.

Ḥilli, Ḥasan ibn Yūsuf. *Kashf al-Yaqīn fī Faḍā’il Amīr al-Mu’minīn*. Tehran: Vizārat al-Thaqāfa wa al-Irshād al-Islāmī, 1991/1411.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad Ḥusayn. *Wasā’il al-Shī’a*. Qum: Mū’assisa Āl al-Bayt, 1989/1409.

Ḥūwayzī, ‘Abd ‘Alī ibn Jum‘ah. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Qum: Ismā‘īliyyān. 1992/1412.

Ibn Abī Jumhūr. Muḥammad ibn Zayn al-Dīn. *‘Awālī al-Lā’lī al-‘Azīziyah fī Aḥādīth al-Dīniyah*. Qum: Sayyid al-Shuhadā, 1983/1403.

Ibn ‘Arabī. Muḥyī al-Dīn. *Fuṣūṣ al-Ḥikam*. S.l.: Intishārāt-i al-Zahrā’, 1951/1370.

Ibn Fahd Ḥilli, Aḥmad ibn Muḥammad. *‘Udda al-Dā’i*. Qum: Dār al-Kitāb al-Islāmī. 1987/1407.

Ibn Shahrāshūb al-Sarawī al-Māzandarānī, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Manāqib*. Qum: Ṭabāṭabāyī, Shuḥufī, 2000/1379.

Imam Sadiq(AS). *Miṣbāḥ al-Sharī’a wa Miftāḥ al-Haqīqa: dar Tazkiyah Nafs va Ḥaqāyiq va Ma’ārif Ilāhī Mansūb bi Ja‘far ibn Muḥammad Sadiq (AS)*. Tehran: Anjuman Islāmī Ḥikmat va Falsafah-yi Irān, 1982/1360.

Isbahānī, Aḥmad ibn ‘Abd Allāh. *Ḥilya al-Awliyā’ wa Ṭabaqāt al-Aṣfiyā’*. Egypt: al-Sa‘āda. 1974/1394.

Kāshānī, Mulā Fath Allāh. *Zubda al-Tafāsīr*. Qum: Bunyād-i Ma’ārif Islāmī. 2002/1423.

Khāvarī, Asad Allāh. *Zahabiyah*. Tehran: University of Tehran, 1983/1362.

Kūfī, Furāt ibn Ibrāhīm. *Tafsīr Furāt al-Kūfī*. Qum: Maktaba al-Dāwarī, s.d.

Kūfī, Muḥammad ibn Sulaymān. *Manāqib al-Imām Amīr al-Mu’minīn ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS)*. Qum: Majma‘ Iḥyā’ Farhang-i Islāmī, 2002/1423.

Kulīnī, Ibī Ja‘far. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1987/1365.

Majlisi, Muḥammad Bāqir. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Mū’assisa al-wafā’. 1984/1404.

Nayrizī, Sayyid Quṭb al-Dīn Muḥammad. *Mizān al-Ṣawāb dar Sharḥ Faṣl al-Khiṭāb*. Ed. Muḥammad Khvājavi. Tehran: Mawlā, 2007/1385.

Qaysarī, Dāwud. *Sharḥ Fuṣūṣ al-Ḥikam*. Tehran: Shirkat-i Intishārāt-i ‘Ilmī va Farhangī, 1997/1375.

Ṣafār, Muḥammad Ḥasan. *Baṣā’ir al-Darajāt fī Faḍā’il Al Muḥammad(pbuḥ)*. Iran: Maktaba Āyat Allāh al-

‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī, 1984/1404.

Shaykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Uyūn Akhbār al-Riḍā(AS)*. Translated by Ḥamid Riḍā Mustafid va ‘Alī Akbar Ghafārī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1996/1374.

Shaykh Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Amālī*. Cairo: **Dār al-Fikr** al-‘Arabī, 1998/1377.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Asrār al-Wilāyah*. Chāp Sangī, 1929/1348.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Aswilah Ithnā ‘Ashar*. Chāp Sangī, 1901/1319.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Āyāt al-Wilāyah*. Chāp Sangī, 1944/**1323**.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Barāhīn al-Imāmah*. Tabriz: **Chāpkhānah-yi Riḍāyi**, 1955/1333.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Kawsarnāmah*. Shīrāz: Khānqāh Aḥmadī, 1994/1372.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Malakūt al-Ma‘rifah fi Asrār Wilāyah (Ma‘ālim al-Ta‘wīl wa al-Bayān fi Sharḥ Asrār Khutbah al-Bayān)*. Chāp Sangī, 1864/1381.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Manāhij Anwār al-Ma‘rifah (dar Sharḥ Miṣbāḥ al-Sharī‘ah va Miftāḥ al-Ḥaqīqah min Kalām Ja‘far al-Sadiq)*. Tehran: Khānqāh Aḥmadī, 1984/1363.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Manāsik al-‘Āshiqīn*. Chāp Sangī, 1883/1301.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Marātib Sab‘ah Qalb*. Chāp Sangī, 1824/1240.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Mir‘āt al-‘Ārifīn*. Chāp Sangī, 1884/1302.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Mirṣād al-‘Ibād*. Chāp Sangī, 1892/1310.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Qawā‘im al-Anwār wa Ṭawālī‘ al-Asrār*. ed. Khiyr Allāh Maḥmūdī. Shīrāz: Daryāy Nūr, 2005/1383.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. **Risālah** Nūr ‘alā Nūr. Tarjamah va Ta‘liq Muḥammad Khvājavi. Shīrāz: Daryāy Nūr, 1967/1387.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. **Risālah** Qunūtiyah. Chāp Sangī, 1929/1348.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Ṭabāshīr al-Ḥikmah*. Shīrāz: Khānqāh Aḥmadī, 1973/1352.

Shīrāzī, Mīrzā Abū al-Qāsim. *Zād al-Musāfirīn (Minhāj al-Sālikīn)*. Tarjamah va Sharḥ Khiyr Allāh Maḥmūdī. Shīrāz: Daryāy Nūr, 1966/1386.

Ṭabāṭabāyi, Muḥammad Ḥusayn. *Tafsīr al-Mizzān*. translated by Sayyid Muḥammad Bāqir Mūsavi Hamadānī.

Qum: Daftar Intishārāt-i Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn Hawzah-yi ‘Ilmiyah **Qum**, 1996/1374.

Tilimsānī, ‘Afīf al-Dīn. *Sharḥ Mawāqif Niffārī*. Cairo: al-Hiyāt al-Miṣriyya al-‘Āmma li-l-Kitāb **Idārah al-**

